

دکتر شهابی
استاد دانشگاه تهران



نقد و نظری درباره نکاتی در باب رسم الخط

جزوه کوچکی بنام «نکاتی در باب رسم الخط» بدستیاری چندتن از استادان دانشکده ادبیات بوسیله دانشگاه تهران اخیراً چاپ و منتشر شده است. نویسندگان جزوه همگی از استادان فن و صاحب نظران در شؤون کوناگون خط و زبان فارسی هستند.

درباره رسم الخط زبان فارسی گاه و بیگاه مقالات و رسالاتی منتشر می شود و گاهی کسانی از روی سوء نیت یا بدلیل نا آگاهی مطالبی غرض آمیز و طنز گونه درین زمینه مینویسند و اعتراضات ناواردی بر خط و زبان فارسی میکنند و موضوع را بزرگتر از آنچه هست نشان میدهند و چون چنین اظهاراتی بیشتر از کسانی بروز میکنند که صلاحیت اظهار نظر یا حسن نیت ندارند، بحث در پیرامون گفتار آنان، ارزش و سودی ندارد. ولی اینک که گروهی از صاحب نظران و خبرگان، درین موضوع بیبحث پرداخته و نظر خود را برای هم آهنگی و یکسان کردن رسم الخط نوشته اند، زمینه پژوهش گنجایش آنرا دارد که در پیرامون آن بحث و گفتگوی بیشتر بشود.

تا پس از آنکه اهل فن نظر خود را درین موضوع بگویند و بنویسند ، از مجموع آراء و نظریات آنچه درست و شایسته باشد انتخاب گردد .

نویسنده ، جزوه مورد بحث را از آغاز تا انجام بررسی کردم و اینک پاره‌یی از نظریات خود را در پیرامون مطالب آن در اینجا می نویسم . پیش از نگارش ، اشاره بچند نکته برای روشن شدن مطلب ضروری است .

۱- خط فارسی ، برخلاف نظر بعضی از مغرضان یا بیخبران که گاهی بدان حمله میکنند و نقائص بسیاری بدان نسبت میدهند با مقایسه با سایر خطهای زنده و متداول و با توجه بقابلیت این خط برای نشان دادن هر حرف و آوایی ، از خطهای آسان و کامل و جامع و کم اشکال است و با اینکه این خط در اصل از خط عربی اقتباس شده است اکنون الفبای فارسی از جهت داشتن علامت برای هر صورتی از خط عربی نیز کامل تر و جامع تر است . نویسنده این سطور ، با مدارک و شواهد بسیار و با مقایسه با خطهای گوناگون لاتین ، رساله‌یی درین زمینه فراهم آورده است که امید میرود بزودی منتشر شود . (۱)

۲- این نکته بر پژوهندگان و منتقدان ضوابط رسم الخط یا قواعد دستوری زبان روشن است که درباره خط و زبانی که متجاوز از ده قرن باهمین خط ولغت سابقه علمی و ادبی در نوشتن و گفتن دارد ، ما امروز نمیتوانیم قواعد و ضوابطی از پیش خود برای آن دو بسازیم و خط و زبان هزارساله را با قواعد تازه ساخته خود وفق دهیم ، بلکه برعکس هدف اصلی و منتهای کوشش و خدمت ما بزبان و خط فارسی آن است که از روی گفتار بزرگان و استادان علم و ادب که در طول این ده قرن آثار نثر و نظم از خود بیادگار گذارده و از روی رسم الخط نویسندگان و خطاطان بیشمار که کتابها و دفترها و کتیبه‌ها و سندها نوشته اند و نیز از گفته‌ها و نوشته‌های درست همزمان خود ضوابط

۱- رساله‌یی بنام «اجرای تغییر خط» نیز از نویسنده در سال ۱۳۳۸

چاپ و منتشر شده و درباره جامعیت خط فارسی و مزایا و برتری آن بر خط لاتین در آن بحث مستوفی و مستند بعمل آمده است .

رسم الخط وقواعد دستور زبان را بادقت و کاوش و سنجش بیرون آوریم و بصورت قاعده و ضابطه در آوریم ، چنانکه اصول وقواعد دستور زبان و رسم الخط هر زبان بهمین ترتیب فراهم شده است.

اگر در ضمن پژوهش گاهی باختلافاتی در طرز بیان پاره‌یی از لغات یا در معانی آنها یا در رسم الخط برخوردیم باید از روشی پیروی کنیم که اهل فن و خیرگان زبان آن را انتخاب کرده اند و بطبیع و شیوه گفتار و نگارش زبان و خط فارسی نزدیکتر است.

۳- با توجه بمفاد آنچه در قسمت ۲ گفته شد روشن میشود که ما حق نداریم در معنی و چگونگی استعمال لغات متداول و در زبان یا رسم الخط معمول در میان عموم نویسندگان تغییر بدهیم ، زیرا این گونه تغییرات موجب گمراهی استفاده کنندگان از خط و زبان و کسبختگی میان فرهنگ گذشته و حال و بروز هرج و مرج در زبان که بزرگترین عامل و ابزار گسترش تمدن و پیشرفت است ، میشود . بدیهی است در لغات و اصطلاحات نو یا تازه وارد هر معنی و تلفظ و رسم الخط که متناسب با طبع زبان باشد و استادان فن آن را انتخاب کرده باشند و عموم مردم بپذیرند قابل پذیرش است .

۴- برخی چنان تصور میکنند که رسم الخط و ضوابط دستوری زبان ، مانند اصول و قواعد ریاضی ، باید در تمام کلمات یکسان و بی استثنا باشد و همه نویسندگان در نوشتن کلمات از یک رسم الخط پیروی کنند . بمقیده این گروه یکی از اشکالات و نقائص خط فارسی آن است که پاره یی از کلمات بدو گونه نوشته میشود مانند : ترا و تو را - کتاب است و کتابست - خانه یی و خانه‌ای - مسأله و مسئله - هیأت و هیئت و غیرها .

باید توجه داشت که چنین انتظاری از ضوابط نوشتن و گفتن برخلاف ناموس زندگی است ، هر کس با اندک توجهی بمظاهر و شئون گوناگون تمدن و اجتماع بنگرد درمی یابد که در کمتر شانی از شئون فکری بشر ، جز در علوم ریاضی بمعنی اعم ، ضابطه و اصلی پیدا میشود که در آن کلیت و وحدت وجود داشته باشد و موارد استثنائی یافت نشود حتی در طبیعیات و علوم تجربی

و استقرائی . بنابراین خط وزبان نیز که یکی از پدیده های اندیشه و کار بشر است ازین قاعده و ناموس کلی مستثنی نیست . کسانی که بزبانهای زنده امروز آشنا هستند در ادبیات آن زبانها کار کرده اند ، در کتابهای دستور آن زبانها این معنی را بخوبی آشکار می بینند .

از این که يك لغت چند معنی داشته باشد یا يك كلمه بچند صورت نوشته شود ، اشكال قابل توجهی در تعلیم خط وزبان پیش نمی آید زیرا اولاً اینگونه كلمات كم است . ثانیاً آموزگار هنگام تعلیم بنوآموز ، چنانکه معنی درست يك كلمه و رسم الخط آن را یاد میدهد اگر كلمه یی نیز دارای چند معنی و چند رسم الخط باشد بوی یاد می دهد .

این امر محدود است بآنچه استادان فن آن را پذیرفته و هر دو شیوه نگارش را درست دانسته اند (۱) بنا براین اگر در كلمات معدودی دو رسم -

۱- این که پارسی از كلمات فارسی یا عربی که داخل فارسی شده و شیوه رسم الخط دارد و هر دو صورت درست است نه باید با رسم الخط غلطی که میان نویسندگان بدلیل بی اطلاعی وجود دارد اشتباه شود . فی المثل كلمه رسم - الخط ترا و تورا و کتاب است و کتابست هر دو را درست میدانیم زیرا همه استادان فن بهر دو شکل نوشته اند و دلیلش هم روشن است یا اگر اجازه داده شده است که این دو كلمه عربی مسئله و مسأله و هیأت و هیئت بدو صورت نوشته شود . از آن روست که در عربی نیز بهر دو صورت نوشته میشود ولی بهمان اندازه که در رسم الخط اختلاف کوچکی وجود دارد در معنی آنها نیز اختلاف کمی هست ، مسأله یا مسألت بیشتر در مورد مسأله کلی یا سؤال و حاجت و هیأت در مورد حال و شکل و مسئله در مورد مسائل ریاضی یا مسائل شرعی و قانونی و هیئت در مورد علم هیئت نوشته می شود . این موارد کاملاً با مواردی که نویسنده از روی نادانی كلمه یی را غلط می نویسد مانند اینکه بجای مسوؤل ، مسؤل و بجای سؤال ، سؤال و عوض قرائت براهت و بطوه قرائت و براهت و بطوه بنویسد فرق دارد در مثالهای اخیر فقط يك صورت آنها درست است .

الخط صحیح وجود داشته باشد بنابراین موضوع را تعمیم بدهیم و بدلتخواه خود بجای: خود، خد و بجای خواستن، خاستن و عوض خوان، خان و بجای اصفهان، اسفهان بنویسیم زیرا چنانکه گفته شد این کار موجب هرج و مرج در زبان و گمراهی خوانندگان میشود و کم کم خاصیت اصلی زبان که تفهیم و تفهم است از میان میرود.

۵- اگر پاره‌یی از کلمات فارسی یا زبانهای بیگانه غیر عربی که داخل در زبان فارسی شده است از قدیم با يك یا چند حرف از حروف مخصوص زبان عربی نوشته میشود از قبیل: کیومرث، طهمورث، طهماسب، اصفهان، اصطربلاب، اصطبل، بردع، سقراط، فیثاغورث و بسیاری دیگر از این نوع ما نیز باید آنها را بهمان شکل بنویسیم زیرا اگر آنها را بصورت دیگر بنویسیم باز همان هرج و مرجی که مایه گمراهی و اشتباه خواننده خواهد شد پیدا میشود، بعلاوه این حروفی که در اصل از عربی گرفته شده است از قبیل: ث و ح و ص و ض و غیرها امروز جزء الفبای فارسی است و الفبای جامع و کامل فارسی از همین حروف و سایر حروف تشکیل یافته است. پیشینیان ما در نوشتن هر يك از این کلمات بیکی از حروف خاص عربی نظر و دلیلی داشته‌اند که اهل تحقیق میدانند و این مقاله گنجایش شرح آن را ندارد.

اینک میپردازم ببحث دربارهٔ جزوهٔ سابق الذکر:

ص ۲- «تورا» و «که‌را» ... بصورت «ترا» و «کرا» ... ممکن است نوشته شود.

کلمات: «مرا» و «چرا» و «آنها» و شاید برخی مثالهای دیگر نیز باشد که «را» باید پیوسته نوشته شود. بنظر نویسنده چون «را» علامت است نه حرف مستقل و سایر علامات پیوسته نوشته میشوند همچون علامت تفضیل و جمع: بهتر- بزرگتر- قلمها- کتابها یا علامت نهی و نفی: مگو، نمیرود «را» را نیز در کلمات کوتاه و بی دندانه میتوانیم متصل بنویسیم: کتابرا- ماها- آنها ولی در کلمات بلند یا دارای دندانه جدا نوشتن بهتر است: خویشتن را- پیراهن را.

چنانکه درباره علامت تفضیل نیز همین روش را بکار میبریم : سخت تر - درشت تر - سنگین تر . هم چنین در علامت جمع نیز در موقیع اشتباه همین شیوه بکار برده میشود : نامه ها - جامه ها .

روش نویسندگان پیشین و معاصر در رسم الخط «راء» بهمین نحو است که بیان شد . ملاک کلی که منطبق با موازین عقلی و هلت اختراع خط است چه درین مورد، چه در مواردی شبیه آن ، آنست که در پیوسته نوشتن و گسسته نوشتن باید همیشه از روشی پیروی شود که خواندن آسان تر باشد و اشتباه و گمراهی برای خواننده پیش نیاید . یکی از علل دشواری نوشتن و خواندن طولانی شدن کلمات و دندانهای متوالی در يك کلمه است . ازین جهت نویسندگان با ذوق همیشه سعی میکردند که این دو اشکال در رسم الخط پیش نیاید .

ص ۲ - دویا چند کلمه که از ترکیب آنها کلمه ای (نوع دستوری) تازه با مفهومی تازه غیر از مفهوم یکایک اجزاء ترکیب کننده پدید آمده باشد ، پیوسته بیکدیگر نوشته میشوند مثل : اینجا ، آنجا ، اینجانب ، بهبود ... جستجو ، گفتگو ، هیچکاره ...»

با اینکه کلمات : هیچکس ، هیچکاره و هیچیک نیز از همین نوع است که از ترکیب دو جزء مفهومی تازه درست شده و درین جهت یعنی در ترکیب مزجی شاید از کلمات : اینجا و آنجا قوی تر باشند ، زیرا در دو کلمه اخیر تا اندازه یی معنی هر جزء در ذهن می آید ، معهذ ادرس ۱ تصریح شده است که کلمات نامبرده گسسته : هیچ کس ، هیچ گاه و هیچ یک نوشته شوند . این دستور هم مخالف ضابطه یی است که نویسندگان جزوه نوشته اند و هم مخالف رسم الخط نویسندگان گذشته و معاصر است . هم چنین است کلمات باستانشناسی ، روانشناسی و شست و شو که درص ۳ دستور جدا نویسی آنها : باستان شناسی ، روان شناسی و شست و شو داده شده است در صورتی که این کلمات نیز منطبق با ضابطه پیوسته نوشتن میباشدند .

اگر کلمه شست و شو که از هر جهت مانند کلمات جستجو و گفتگوست

و معهدا جدا نوشته میشود از جهت دندانهای متوالی و دشواری خواندن و نوشتن آن است در صورت متصل نوشتن (۱)
 ص ۲ - « حرف اضافه معمولا به صورت « به » جدا از اسم نوشته می‌شود » .

بمنظور رعایت شیوه نگارش بیشتر نویسندگان گذشته و معاصر و بدلیل اینکه «ب» اضافه با «ب» تأکید و «ن» نفی و «م» نهی که بافعال متصل نوشته میشوند و همگی از کلمات يك حرفی هستند و «ه» که در حال تنهایی در نوشتن باخر آنها افزوده میشود فقط بمنظور نشان دادن حرکت پیش از آن است بهتر است که در نوشتن «ب» اضافه چنانکه تاکنون معمول بوده است پیوسته و گسسته هر دو را درست بدانیم. البته بروفق ملاك کلی اگر کلمه دارای حروف بسیار یا دندانهای متوالی نظیر : بنیاد و بنگاه و بیباک و پیشنهاد باشد جدا نوشتن اولی است ، ولی در کلماتی مانند : خانه و نام و من پیوسته نوشتن مانعی ندارد : بنام ، بخانه ، بمن .

ص ۳ - « می و همی جدا از فعل نوشته میشود . »

در همان صفحه : « پیشوند های فعلی ب ، ز ، م ، باید پیوسته بفعل نوشته شود . »

اگر تعبیر پیشوند برای ب ، ز ، م درست باشد، کلمات «می» و «همی» نیز از همان نوع است و باید پیوسته نوشته شود .

فی المثل : میرفتم و میگفتم رویهمرفته یکی از وجوه فعل است که در دستور زبان از آن بماضی استمراری تعبیر میکنند و اگر «می» برداشته شود تبدیل بماضی مطلق میشود . بنابراین بروفق ضابطه بی که در همین جزوه

۱- در آثار نویسندگان همین جزوه کلماتی از قبیل کتابشناسی ، جهانشناسی و روانشناسی متصل نوشته شده است نه منفصل . برای نمونه رجوع شود به معارف اسلامی شماره ۱۰ از ص ۸ تا ص ۱۸ جای شگفت است که درین جزوه برخلاف ضابطه بی که خود نویسندگان جزوه نوشته اند دستور جدا نوشتن چنین کلماتی را داده اند .

در باره پیوسته نوشته شدن کلماتی که در آنها ترکیب مزجی وجود دارد نوشته شده اصل در رسم الخط «می» و «همی» اتصال است مگر در موارد دشواری پیوسته نوشتن که به پیروی از ملاک کلی باید جدا نوشته شود مانند : می توانم، می نیارد، می پرهیزد ، می نیوشد و نظایر اینها . در نوشته های پیشینیان و معاصران در افعال کوتاهی نظیر : میشود ، میرود ، میگوید ، میداند ، میدارد ، کمتر دیده می شود که «می» جدا نوشته شده باشد .

ص ۵- «کلمات مختوم به های غیر ملفوظ هنگامی که بیای خطاب و یای نکره یا وحدت متصل شود میان ه و ی الفی اضافه میشود که همزه یا همزه ملینه تلفظ میگردد ...»

برای نمونه این کلمات شاهد آورده شده است : جامه ای ، قهوه ای ، پوشیده ای ... چون درین قسمت از الف وهمزه نامی برده شده است، بی مناسبت نیست مختصر توضیحی درباره آن دو داده شود تا آنچه در پیرامون آنها نوشته میشود بی ابهام باشد .

الف بمعنی اخس حرفی است که همیشه مصوت و نشان دهندة حرکت ماقبل است و خود حرکتی ندارد مانند الف : بادام، دانا و تابان . از تعریفی که برای این حرف مصوت شد معلوم گردید که هیچگاه در اول کلمه وجود ندارد .

همزه حرفی است مانند سایر حروف الفبا که در اول و وسط و آخر کلمات ، هم با حرکت و هم ساکن پیدا میشود مانند ابر ، رأس ، جزه ، سؤال ، براهت .

همزه های اول کلمه را گاهی الف هم میگویند و برای اینکه میان الفی که مقصود از آن همزه است با الفی که مقصود حرف مصوت کشیده میباشد فرقی باشد در کتابهای صرف از اول به الف یابسه (زمخت) و از دوم به الف لینه (نرم) تعبیر میشود .

همزه از نظر آوا از آخر حلق بیرون می آید و تلفظش دشوار است و چون زبان فارسی درین نظر مخارج حروف، زبانی است نرم و سهل التلفظ،

از اینرو از روی کاوش و پژوهش ، زبان‌شناسان عقیده دارند در کلماتی که ریشه آنها فارسی است ، همزه در وسط یا آخر کلمات پیدا نمیشود و فقط در اول پاره‌یی از کلمات وجود دارد ، گاهی با الف مانند : آب ، آرام و آهن و گاهی بی الف مانند : اسب و ابروستر .

با توجه با آنچه بیان شد ، انتخاب رسم الخط کلمات مختموم به های غیر ملفوظ هنگامی که به یای نکره یا یای نسبت متصل شوند باین صورت : خانه ای ، جامه ای ، قهوه ای ، ساوه ای چند اشکال دارد :

۱- در رسم الخط پیشینیان یا هیچگاه کلمات مختموم به ها به این صورت نوشته نشده است یا بسیار کم .

۲- یا اینکه در کلمات فارسی دری به پیروی از دستگاه صوتی فارسی زبانان ورعایت نرمی و موزونی حروف کلمات ، در هیچ کلمه همزه وسط و آخر وجود ندارد ، اگرما برخلاف اصل و سابقه رسم الخطی انتخاب کنیم که همزه در وسط کلمه قرار گیرد ، عملی نادرست و شکننده اصول زبان انجام داده ایم .

۳- صورت کتبی هر کلمه باید نشان دهنده آوا و تلفظ واقعی حروف آن باشد و بدلیل حس از روی تلفظ خودمان و شنیدن تلفظ فارسی زبانان دیگر در کلماتی نظیر : فرزانه و جامه و ساوه هنگامی که بیای نکره یا نسبت متصل شوند پیش از آن یا ، یای نرمی تلفظ میشود نه همزه درشت و سنگین . بنابراین همان بهتر که این گونه کلمات چنانکه تلفظ میشوند و چنانکه رسم الخط معمول و پذیرفته عموم نویسندگان بوده است نوشته شوند یعنی بدین صورت : خانه‌یی ، فرزانه‌یی ، قهوه‌یی ، ساوه‌یی .

از جمله شواهد و مؤیدات این نظر آن است که اگر فعل ماضی در اولش همزه باشد ، چون «ب» تاکید یا «ن» یعنی پیش از همزه بیاید و همزه در وسط قرار گیرد تبدیل به «ها» میشود مانند : انداخت ، نینداخت ، افتاد ، نیفتاد ، افکند ، بیفکند .

با این سابقه که در زبان وجود دارد یعنی همزه اصلی کلمات وقتی که در وسط قرار گیرد تبدیل به یا میشود ، ما رسم الخطی اختراع کنیم که در کلمات بدون همزه ، همزه‌یی در وسط بیاوریم با آنکه بدان نیازی نداریم و همزه‌یی

تلفظ نمیکنیم، شیوهی است نامناسب و مخالف طبع زبان.

میدانیم در کلمات مختوم به های غیر ملفوظ هنگامی که اضافه میشوند یا صفت میگیرند نیز چنین یای نرمی در تلفظ اضافه میشود که قدما علامت آن را یایی کوچک یا نیمه انتخاب کرده بودند که بعدها به شکل «ء» درآمده است مانند: خانه من و جامعه خوب.

هم چنین در کلمات مختوم به مصوت‌های بلند «آ» و «او» هنگام ترکیب اضافی یا وصفی همین یای نرم اضافه میشود. دانای خراسان و بینای هوشمند. موی مشکبو و روی زمین.

ولی در هیچ کلمه دیده نشده است که گاهی همزه بدان اضافه شود. بنابراین باید در رسم الخط کلمات مختوم به «آ» یا «او» هنگام پیوستن بیای وحدت یا نسبت همان شیوه را بکار بریم که در کلمات مختوم به های غیر ملفوظ بکار میبریم یعنی چنین بنویسیم:

دانایی - توانایی - مویی - رویی.

در پایان مقاله این یادآوری ضرورت دارد که موضوع بررسی و پژوهش درباره تعیین رسم الخط يك نواخت و ثابتی که مورد قبول استادان فن و پژوهندگان زبان فارسی باشد، با گسترش روزافزون چاپ کتابها، روزنامه‌ها، مجلات، نامه‌های اداری، آگهیها و غیره از مسائل بسیار مهم و قابل توجه است. بجای آنکه هر چند گاه کسانی که اطلاع کافی و صلاحیت اظهار نظر و مسوولیتی درین موضوع ندارند، انتقادها و پیشنهادهایی میکنند، بسیار بجاست که دانشگاه تهران یا وزارت آموزش و پرورش یا هر دو بدستکاری یکدیگر جمعی از مصلحان، نویسندگان و محققان زبان فارسی را مأمور کنند که درین موضوع مهم بیجست و تحقیق و کاوش بپردازند و پس از بررسی کامل و استفاده از نظریات و آراء همگی صاحب نظران و خبرگان، دستور کامل و جامعی درباره رسم الخط بنویسند و چاپ و منتشر کنند، تا باین اختلاف نظرها و بدعتها و خود-کامیها که گاهی در رسم الخط دیده میشود پایان داده شود، و تکلیف همه روشن گردد.